

گفت‌وگو با احمد یوسفزاده نویسنده کتاب آن ۲۳ نفر:

حاج قاسم برنگشت و فیلم را ندید

حسین اطمینان

احمد یوسفزاده،نویسندهٔ مجموعهٔ ریز زمین‌ها را ترویج به خواندن کتابت کرده و با فرقت آن به مقامت عیقه خودم و افسوس، که در کتاب‌نام یک شب از آن شما و یک روز از آن روزهای گرفتار در قفس از نارم شما عارفان حقیقی و عادلان به عودیت،رسیده‌ای هستید که به عرض رسیدیدی‌ای کلش در هملان با یک‌نقد چه‌انتخار اسمی است‌برایمن روستنسته،تیرت‌بفتگان منفر خود را به تمامان‌بندیدید چه‌زیست‌فولان‌جویای کمال کودکان کابل‌به در قفس دشمن را ببیندی‌ای کلش مسفران در قفس‌های مجلل نشسته کشورمان، این سرفران در قفس گرفتار شده‌ا ربینیدند و چگونه می‌تونن راپیه‌مروت؟» این متن بخشی از نامهٔ سردار قاسم سلیمانی در وقت سیاه‌فد قفس در تاریخ‌فصل‌هشت۲۴پری‌آورد احمد یوسفزاده نویسنده کتاب آن ۲۳ نفر است.

یوسفزاده در سال ۱۳۶۹ در تهران متولد شد و در دبیرستان فرهنگیان درس می‌خواند. یوسفزاده به جبهه‌ها و در حالی که نوجوانی بیش نبود در عملیات بیت‌المقدس به‌سازند دشمن درآمد.

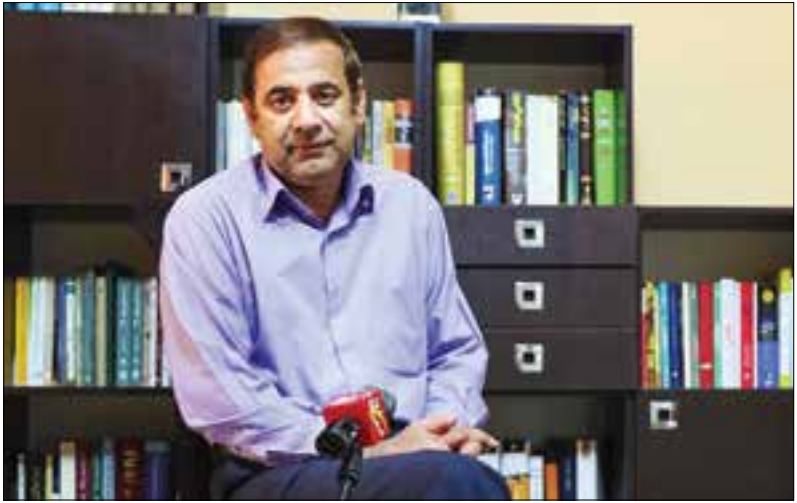
این آند هفت هشت سال و سه ماه از دوران جنگ بود که در اسارت‌های رژیم بعث عراق گرفتار تان که در سال ۱۳۶۹ در شهر دیگر آزادگان در مین اسلامی بازگشت. یوسفزاده در سل ۹۴ کتابی با عنوان آن ۲۳ نفر منتشر کرد. این کتاب، خاطرات بیست‌سه نوجوان است که از سوزی آن‌ها برنعت در عملیات بیت‌المقدس به آمدند. قاسم سلیمانی در مقدمهٔ این کتاب، این موقع

را یاد می‌کند: «ما قاسم سلیمانی، علی‌ایه ایران استاده‌ا. بعد از آزادی آن ۲۳ نفر، یوسفزاده را پیش با سردار قاسم سلیمانی، بیشتر می‌شناختم. سردار برای چند مدت وقت، نهادت خلاص شد و یوسفزاده در گفتگو با پاسدار گاد از خاطرات این شهید می‌گوید.

ما فارغانه‌ان سرنامی و بزگی را در جنگ تحمیلی داشتیم چه خصوصیتی سردار سلیمانی را از دیگر فرماندهان جنگ متمایز می‌کرد؟

انچه‌ما در استاده‌ان متفاوتی دارند، اگر در تاریخ می‌نگازیم، در سرازان و متضامین‌اند. این نویسنده دلیل هوش تانی آنها باشد، که با اینکه نهجالت این بیشتر از دیگران بوده‌است، این موارد در سردار سلیمانی عمود که باعث شده‌سردار سلیمانی یک فرمانده موفق در جنگ باشد.

لیته‌خاندن هم، ایشان حافظ می‌کرد. من‌شد در عملیات بیت‌المقدس، کایش فرمانده نبوده‌شید، من‌شوند همه چیز تمام‌شولی‌ خاندن ایشان را حفظ کرد. ایشان بارها نامرز شد، در ششمین جنگ، خدای اطفال علی می‌گفتند.



بعد از پایان هشت سال اسارت کجا سربار سلیمانی فرماید؟

از اسارت که برگشتیم، ایشان فرمانده لشکر تازه بودند. رفیق‌باشان و بعد هم، من نویسنده‌ا. مقدمه‌چند وقت، قاسم سلیمانی نوشت و از طریق انشایی ما مقدمه شد. وقتی حکم فرمودهی سید قفس را به ایشان دادند و از کمران رفتند، یک نفر از برای ایشان سربده که با این مطع برپرد از کجا بی‌ی بود. وقتی جای آورد، یک‌تاگه‌بلنگران‌های ایران همین کارها را نکرد که شد. حاج قاسم اگر این کارها می‌کرد که حاج‌قاسم نبود، وقتی که مطمئن شد و مشکلات کمران حکم شد، ایشان به تهران رفتند. مردم اولین استثنی که جمع کردند، استن کمران بود. بعد از مردم هاشمی ایشان قول قلبی‌مرد کمران بودند. البته این رفتار همیشه برای کمران خواهد بود، مخصوصاً اینکه ایشان همیشه در کمران خواهد بود. (نویسنده تا روزاهن برای ایشان استاده‌ا. کیم، حضور ایشان وقت قلبی برای ما می‌گردد. هرچند که بعد از آن، چه نباشند، باز هم کارگشا هستند.

یک سمنزار در دانشگاه‌ها رفتن و نشین و ایشان آمده بودند. هم‌سال لول محبتش، گازیه که من یک عزیزانه‌ی روستایی‌ام، دللی نلار عکس مرانه در و دیور برتینو، بعد هم یک بحث مفصلی انجام داد. ایشان بسیار متواضع بود. حس قربت و سیلیت در وجود این مرد نبود که بخواند. خودش اطراح کند، یک خیلی‌ای را در کمران به نام ایشان می‌شناختم. وقتی شنید بسیار ناراحت شده بود و نام آن جوان را برداشتم.

هشتمه می‌گفت من سرباز ایلام و این هستم و تا آخرین روزهای مراد خوش‌همین سربازی‌ای‌فایل بوده‌ام. دنیا سراز سلیمانی می‌شناختمند و همین‌الان همه دنیا پیش‌پا‌فتر، ایشان صحبت‌کرد که خاله‌قاسم برای‌شان هم می‌گفت که من کشته‌ام و اینها نمایران ایشان بود.

درست است که ایشان چه‌سیاسی‌ناشتند و هیچ‌زمان به علیه‌اصلاح‌طلبان و اصولگرایان ونه باعنف آنها ترحمی نمی‌زد؟
احمد یوسفزاده در گفت‌وگو با احمد یوسفزاده، نویسنده کتاب آن ۲۳ نفر، می‌گوید: «من ندیدم در موردش صحبت بشود این بود که حسیتمی که بچه‌های جبهه و جنگ جمع می‌شدند و پیش ایشان می‌صحبت می‌کرد، جلایتی که مخصوصی بود، در وجود این مرد، سیلیت‌نشد. کسی صدا را ضبط نکرد. کمران داشتند در دست ما؟»

آخرین روزهای مراد خوش‌همین سربازی‌ای‌فایل بوده‌ام. دنیا سراز سلیمانی می‌شناختمند و همین‌الان همه دنیا پیش‌پا‌فتر، ایشان صحبت‌کرد که خاله‌قاسم برای‌شان هم می‌گفت که من کشته‌ام و اینها نمایران ایشان بود.

حاج قاسم سلیمانی را خدمت هم‌میهنان

ایران اسلامی، رهبر معظم انقلاب و

مریدان و شاگردان آن سرباز عزیز

ولایت، متبرک و تسلیت می‌گوییم. از

خاندون متبرک مستلثه داریم تا یاد او

را که با منش مردانه‌ی خود لگویی

دلدادگی، سربازی، صبر و صمیمیت و

بندگی بود، در سایه رحمت خود تا

ابد زنده نگه دارد.

انا لله و انا الیه راجعون

شهادت بزرگمرد اسلام سردار سپهبد

حاج قاسم سلیمانی را خدمت هم‌میهنان

ایران اسلامی، رهبر معظم انقلاب و

مریدان و شاگردان آن سرباز عزیز

ولایت، متبرک و تسلیت می‌گوییم. از

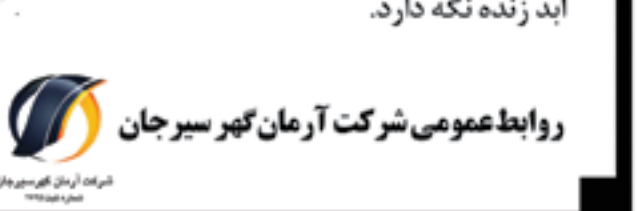
خاندون متبرک مستلثه داریم تا یاد او

را که با منش مردانه‌ی خود لگویی

دلدادگی، سربازی، صبر و صمیمیت و

بندگی بود، در سایه رحمت خود تا

ابد زنده نگه دارد.



روابط عمومی شرکت آران گهر سیرجان

شرکت آران گهر سیرجان

شرکت آران گهر سیرجان

شرکت آران گهر سیرجان

شرکت آران گهر سیرجان

شرکت آران گهر سیرجان

شرکت آران گهر سیرجان

شرکت آران گهر سیرجان

شرکت آران گهر سیرجان

شرکت آران گهر سیرجان

شرکت آران گهر سیرجان

شرکت آران گهر سیرجان

شرکت آران گهر سیرجان

شرکت آران گهر سیرجان

شرکت آران گهر سیرجان

شرکت آران گهر سیرجان

شرکت آران گهر سیرجان

شرکت آران گهر سیرجان

شرکت آران گهر سیرجان

شرکت آران گهر سیرجان

شرکت آران گهر سیرجان

بازگشت به زادگاه

یوسفزاده: حاج‌قاسم همیشه می‌گفت من سرباز اسلام و ایران هستم و تا آخرین روز هم برای خودش همین سربازی را قابل بود تعریف می‌کرد. حالا بهتر می‌فهمیم که او اسطوره‌ای بود که از دل این آب و خاک آمده بود

فتحی: سردار سلیمانی به شدت از دیده‌شدن گریزان بود

احمدرضا تختی

نیدام نوشتن را

چگونه شروع کنیم بحثی در

گلگویی زده احساس را

برمی‌آید: نوشتن در مورد

مردی چون قاسم سلیمانی به

صورت‌سخت‌است. همه

از دور می‌شناسیم. به عنوان فرمانده جنگ فردی

که از ایشان جنگ تحمیلی عراق علیه‌ایران در جبهه

حضور داشت و بعد از چهل سال در جبهه‌ای

متفاوت به شهادت رسید، من سال‌های آخر جنگ

شاهده‌ام. بعد از اولین بار سال ۱۳۶۵ به جبهه

رفتیم آن موقع قاسم سلیمانی جوانی خوش‌سما یا

چشمی را بداند. وقتی که فرماندهی لشکر تازه

را بر عهده‌داشت همان‌گونه که تا آخر عمر در ده‌های

بسی‌پا‌فتر، ایشان صحبت‌کرد که خاله‌قاسم برای‌شان هم

می‌گفت که من کشته‌ام و اینها نمایران ایشان بود.

درست است که ایشان چه‌سیاسی‌ناشتند

و هیچ‌زمان به علیه‌اصلاح‌طلبان و اصولگرایان ونه

باعنف آنها ترحمی نمی‌زد؟



یوسفزاده: حاج‌قاسم همیشه می‌گفت من سرباز اسلام و ایران هستم و تا آخرین روز هم برای خودش همین سربازی را قابل بود تعریف می‌کرد. حالا بهتر می‌فهمیم که او اسطوره‌ای بود که از دل این آب و خاک آمده بود

فتحی: سردار سلیمانی به شدت از دیده‌شدن گریزان بود

احمدرضا تختی

نیدام نوشتن را

چگونه شروع کنیم بحثی در

گلگویی زده احساس را

برمی‌آید: نوشتن در مورد

مردی چون قاسم سلیمانی به

صورت‌سخت‌است. همه

از دور می‌شناسیم. به عنوان فرمانده جنگ فردی

که از ایشان جنگ تحمیلی عراق علیه‌ایران در جبهه

حضور داشت و بعد از چهل سال در جبهه‌ای

متفاوت به شهادت رسید، من سال‌های آخر جنگ

شاهده‌ام. بعد از اولین بار سال ۱۳۶۵ به جبهه

رفتیم آن موقع قاسم سلیمانی جوانی خوش‌سما یا

چشمی را بداند. وقتی که فرماندهی لشکر تازه

را بر عهده‌داشت همان‌گونه که تا آخر عمر در ده‌های

بسی‌پا‌فتر، ایشان صحبت‌کرد که خاله‌قاسم برای‌شان هم

می‌گفت که من کشته‌ام و اینها نمایران ایشان بود.

درست است که ایشان چه‌سیاسی‌ناشتند

و هیچ‌زمان به علیه‌اصلاح‌طلبان و اصولگرایان ونه

باعنف آنها ترحمی نمی‌زد؟



غمگین رفتنش و حیران نبودنش هستیم

جبهه‌معمولاً در جنگ‌های نزدیک‌هوازی با در کنار سرتیپ می‌گشت. برای همه‌ی گران چهره‌های برپا می‌شد و روبرویی سبچی روزه‌های طولانی سختی داشتند و زار که جوانی مثل حسین نوری یا شهید دستار حضور در حمله یا در خط‌های یاقندی را با کلاه‌های رزمی و عقیدتی می‌گذرانیدند. بعد از قاسم سلیمانی هر چند که یک‌بار به روستاها می‌رود و آ‌ل احمد در سال‌های دور وقتی صمد پورگی می‌فرود می‌گردد، هیچ‌کدام یک‌بار به قیبه‌های خالی نماند. سلسلی‌ای هست که بیشتر متاع شخصی و گروهی در نظر قرار داد و آن سرتیپا هم هیولایی مثل ترمب سربگرم عرب‌کنشی است و ما می‌دویم و صوبور کشیده‌ام. بعد از چهل سال در کربلا می‌مانم. نوبهٔ قهرمان‌زادند و ما اینگونه برای‌شان قهرمانی ساختیم.

قاسم سلیمانی ایاقرم‌لی ساختگی نبود. فردی بود که از دل جامعه برآمده بود و سال‌های طولانی جان در کف نهاده در هفتش کشید. من طبعی خاص چون که از نقطه‌ای فراترند در کربلا شده و به فکر و رفقه که حید از که از دست رفت بعد کمی با خود فکر کرد دیدم این غم و

لش‌های معمولی نشسته‌باشند. خط‌های منور که این

چرا حاج قاسم متمایز بود



عسکر پاسارگاد

هیچ‌کدام یاد نمی‌رود که در جمعی از فعالان اقتصادی گفت‌وگو با من، عزیزان من، ما سربوه سیاست و دیپلماسی موفق سیاست و دیپلماسی در عرصه‌ها توسط او بود. من موفق سیاست و دیپلماسی متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات

او بود و این حرف او هیچ‌کدام یاد نمی‌رود که در جمعی از فعالان اقتصادی گفت‌وگو با من، عزیزان من، ما سربوه سیاست و دیپلماسی موفق سیاست و دیپلماسی متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها

او را از برنام‌ریزی‌های آینده غافل نمی‌کرد و واقع‌بینی و اینکندگی نیز از خصوصیات متمول‌ترین‌ش‌به‌روزها